



## خداوند با غیبت امام مهدی(ع) مؤمنان را از مدعیان تمییز می‌دهد

غیبت امام مهدی(ع)، امتحانی الهی است که آن، مؤمنان راستین و ثابت قدم را از مدعیان دروغین و مسلمانان سست عنصر تمییز می‌دهد.

غیبت امام مهدی(ع)، امتحانی الهی است که آن، مؤمنان راستین و ثابت قدم را از مدعیان دروغین و مسلمانان سست عنصر تمییز می‌دهد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر برشی از کتاب «معرفت امام زمان» اثر ابراهیم شفیع‌ی سروستانی است که در ادامه می‌خوانید؛

در روایات معصومین (ع) و سخنان دانش‌پیش‌&rlm;وران بزرگ شیعه از موضوع‌های مختلفی به عنوان حکمت، فلسفه یا علت غیبت امام عصر (ع) یاد شده است که در بخش قبلی این یادداشت به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره کردیم. از برخی روایات استفاده می‌شود که غیبت امام مهدی (ع)، امتحانی الهی است که خداوند به وسیله آن، مؤمنان راستین و ثابت قدم را از مدعیان دروغین و مسلمانان سست عنصر تمییز می‌دهد.

امام حسین (ع) در روایتی ضمن پیش‌&rlm;بینی غیبت امام مهدی (ع) تصریح می‌کند که در این غیبت، گروهی از دین برمی‌گردند و گروهی بر دین پابرجا می‌مانند. این بیان امام حسین (ع) نیز می‌تواند شاهدهی بر امتحان بودن غیبت امام دوازدهم باشد. متن روایت به این شرح است: **لَهُ عَیْبَةٌ یَرْتَدُّ فِیْهَا أَقْوَامٌ وَ بُتِّتْ فِیْهَا عَلَی الدِّینِ آخِرُونَ فِیُؤَدُّونَ وَ یُقَالُ لَهُمْ (ع) «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.» [۱]** أما إِنْ الصَّائِرِ فِی عَیْبَتِهِ عَلَی الْأَذَى وَ التَّكْذِیْبِ یَمَنْزِلَةُ الْمُجَاهِدِ بِالسَّیْفِ بَیْنَ یَدَی رَسُولِ اللَّهِ (ص). [۲]

برای او (امام مهدی (ع)) غیبتی است که در آن برخی از دین برمی‌گردند و برخی بر دین پابرجا می‌مانند. پس آنها آزار می‌بینند و به ایشان گفته می‌شود: «اگر راست می‌گویید، این وعده چه وقت است؟» آگاه باشید هر کس در زمان غیبت او در برابر آزار (دشمنان) و تکذیب (آنها) پایداری پیشه‌سازد، چون مجاهدی است که با شمشیر در پیش‌&rlm;گاه رسول خدا درود و سلام خدا بر او باد جنگیده است.

در روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده است، آن حضرت در حضور جمعی از یاران خود که ظاهراً در مورد ظهور دولت حق و قیام امامی که به سختی‌های شیعه پایان می‌دهد، گفت‌&rlm;وگو می‌کردند، می‌فرماید: **فِی أُمَّةٍ شِیءٌ؛ &rlm;أَنْتُمْ. هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا وَ اللَّهِ لَا یَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَیْهِ أُعَیْنُكُمْ حَتَّى تَعْرَبُوا، لَا وَ اللَّهِ لَا یَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَیْهِ أُعَیْنُكُمْ حَتَّى تَمَحَّضُوا لَا وَ اللَّهِ لَا یَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَیْهِ أُعَیْنُكُمْ حَتَّى تَمَبِّزُوا لَا وَ اللَّهِ مَا یَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَیْهِ أُعَیْنُكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِبَاسٍ، لَا وَ اللَّهِ لَا یَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَیْهِ أُعَیْنُكُمْ حَتَّى یَشْفِیَ مَنْ یَشْفِیَ وَ یَسْعُدُ مَنْ یَسْعُدُ.** [۳]

شما به چه می‌اندیشید؟ به خدا سوگند، هرگز آنچه چشم به راه آن ید، محقق نمی‌شود تا اینکه شما غربال شوید. به خدا سوگند، آنچه به آن امید بسته‌اید، رخ نخواهد داد تا اینکه شما آزمایش شوید. به خدا سوگند، آنچه در انتظار تحقق آن هستید، واقع نمی‌شود تا اینکه شما از هم جدا شوید. به خدا قسم، آنچه دل در گرو آن دارید، تحقق نخواهد یافت مگر پس از ناامیدی شما. به خدا قسم، آنچه چشم انتظار آن هستید، رخ نمی‌دهد، تا اینکه آنان که مستعد تیره‌&rlm;بختی اند، تیره‌&rlm;بخت و آنان که مستعد نیک‌&rlm;بختی اند، نیک‌&rlm;بخت شوند.

گفتنی است نعمانی نیز به هنگام بررسی روایات مربوط به غیبت امام زمان (ع)، پس از تعریف غیبت کبرا، فلسفه این غیبت را امتحان و آزمایش مردم می‌داند و برای این موضوع به آیه ای از قرآن نیز استشهاد می‌کند. غیبت دوم آن است که سفیران و افرادی که واسطه [میان مردم و آن حضرت] بودند، برداشته شدند برای امری که خداوند آن را اراده فرموده بود و نیز به خاطر تدبیری که خدا در میان مردم مقرر فرموده بود و همچنین برای واقع شدن آزمایش و امتحان و زیر و رو و غربال شدن کسانی که ادعای این امر [تشیع] را می‌کنند.

همچنان‌&rlm; که خدای عزّ و جلّ فرموده است: **«مَا كَانَ اللَّهُ لِيَدْرِيَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَی مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَی الْعَيْبِ &hellip;»**؛ و خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید، واگذارد تا آنکه پلید را از پاک جدا کند و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند &hellip;» [۴]

هم‌اکنون آن زمان فرا رسیده است. خداوند در آن ما را از پدیدارن بر حق و از جمله کسانی که در غربال فتنه خارج نمی شوند، قرار دهد. [۵]

برخی از دانش‌وران شیعه معتقدند روایاتی که در آنها از امتحان مردم در زمان غیبت سخن گفته شده است، تنها جنبه خبری داشته و تنها بر سختی‌ها و دشواری‌هایی که در زمان غیبت برای شیعیان پیش می‌آید، دلالت می‌کنند؛ زیرا اگر بپذیریم که خداوند خواسته است با غیبت امام (ع)، مردم را امتحان کند، لازمه آن پذیرش ستمی است که در زمان غیبت از سوی ستم‌کاران بر مؤمنان می‌رود.

اخباری که بر امتحان شیعه در زمان غیبت و دشواری کار برایشان و آزمایش صبر آنان بر غیبت، دلالت می‌کنند، تنها از سختی‌هایی [که برای] شیعیان [پیش می‌آید] خبر می‌دهند، نه اینکه خداوند متعال امام (ع) را غایب کرده تا اینکه مردم را امتحان کند. چگونه خداوند چنین چیزی را اراده کند، در حالی که لازمه آن، ظلم و معصیتی است که از جانب ستم‌کاران بر مؤمنان می‌رود و خدای متعال این را نمی‌خواهد، بلکه سبب غیبت همان ترسی است که گفته ایم. [۶]

برخی از اهل تحقیق، این اشکال شیخ طوسی را رد کرده و در پاسخ آن نوشته‌اند: خداوند هرگز به ظلمی که ظالمان در حق مؤمنان روا می‌دارند، راضی نیست و آن را نه تکویناً و نه تشریحاً اراده نکرده است. تکویناً اراده نکرده چون ظلم ظالمان به اختیار و حریت خود ایشان صورت می‌گیرد و خداوند در فعل اختیاری هیچ انسانی، خواست تکوینی خود را تحمیل نمی‌کند؛ چرا که اگر چنین کند، جبر لازم می‌آید و خداوند، عادل تر از آن است که کسی را مجبور به کاری کند و سپس به خاطر انجام آن، مذمت و عقوبتش فرماید. از طرفی، خواست تشریحی خداوند نیز درست خلاف ظلم آنهاست؛ چون اراده تشریحی عبارت است از امر و نهی الهی و خداوند ظالمان را از ارتکاب ظلم نهی فرموده است.

پس خداوند هیچ اراده‌ای (نه تکوینی و نه تشریحی) در مورد ظلم و ستم ظالمان بر مؤمنان ندارد. اما از آنجا که خداوند، انسان‌های مختار را آزمایش می‌کند، لازمه اختیار داشتن آنها این است که «بتوانند» ظلم کنند و اگر خدای متعال مانع ظلم ظالمان نشود، مخالف عدل و حکمت خویش عمل نکرده است. پس جلوگیری نکردن از وقوع ظلم به خاطر امتحان یا هر حکمت دیگر به معنای اراده آن از ناحیه خداوند نمی‌باشد. [۷]

پی نوشت:

[۱]. سوره یونس ۱۰، آیه ۴۸.

[۲]. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۳۰، ص ۳۱۷، ح ۳؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

[۳]. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰ و ۳۷۱، ح ۶؛ کتاب الغیبة (نعمانی)، صص ۲۰۸ و ۲۰۹، ح ۱۶ (با اندکی تفاوت).

[۴]. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۷۹.

[۵]. کتاب الغیبة (نعمانی)، باب ۱۰، ص ۱۷۴.

[۶]. کتاب الغیبة (طوسی)، ص ۳۳۵.

[۷]. سید محمد بنی‌هاشمی، راز پنهانی و رمز پیدایی، چاپ اول: تهران، نیک معارف، ۱۳۸۴، صص ۲۳۶ و ۲۳۷.